



شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۵۴۷

فرهنگ و هنر

دعای روز دهم ماه رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اجعلني فيهِ من المتوكلين عليك واجعلني فيهِ من الفائزين لذئك واجعلني فيهِ من المقربين اليك يا خاسرناك يا غايَةَ الطالبين.
خدایا قرار بده مرا در این روز از متوکلان به درگاہت و مقرر کن در آن از کامروایان حضرت و مقرر فرما در آن از مقربان درگاہت به احسانت، ای نهایت همت جویندگان.

به عبارت دیگران

ماه مبارکی که خاطره شد...

خیلی عصبانی بود. سرباز بود و مسؤول آشپزخانه کرده بودندش. ماه رمضان آمده بود و او گفته بود هر کس بخواد روزه بگیرد، سحری بهیج می‌رساند. ولی یک هفته نشده، خبر سحری دادن‌ها به گوش سرلشکر ناجی رسیده بود. او هم سرباز خودش را رسانده بود و دستور داده بود همه سربازها به خط شوند و بعد، یکی یک لیوان آب به خوردشان داده بود که «سربازها را چه به روزه گرفتن!»

و حالا ابراهیم بعد از ۲۴ ساعت بازشد، برگشته بود آشپزخانه ابراهیم با چند نفر دیگر، کف آشپزخانه را تمیز شستند و با روغن موزاییک‌ها برق انداختند و منتظر شدند. برای اولین بار خدا خدا می‌کردند سرلشکر ناجی سر برسد.

ناجی در درگاه آشپزخانه ایستاد. نگاه مشکوکی به اطراف کرد و وارد شد. ولی اولین قدم را که گذاشته بود، تا ته آشپزخانه چنان کشیده شده بود که کارش به بیمارستان کشید. پای سرلشکر شکسته بود و می‌بایست چند صباچی در بیمارستان بماند. تا آخر ماه رمضان، بچه‌ها با خیال راحت روزه گرفتند.

مريم برادران
يادگاران
[شهيد محمدابراهيم همت]
انتشارات روايت فتح
صفحه ۱۱

اولين قول براي کار بد نکردن

هنگامی که برای دومین بار به زیرزمین رفتیم تا کمی دیگر کاشی برداریم، با جعبه‌های تقریباً خالی روبه‌رو شدیم و با فریاد ۲ کارگر که از پشت دیوار بیرون می‌پریدند پا گذاشتیم به فرار. نرفتم طرف خانه خودمان؛ اگر پدرم می‌فهمید، کرم زار بود. دررفتم طرف خانه عزیز که بغل خانه حمید حدیدچی بود. حمید رفت داخل خانه خودشان. من و حسین و محمد هم به خانه عزیز پناه بردیم. کارگراها آمدند دم در و رنگ را زدند. ما که بدجوری ترسیده بودیم، جرات نمی‌کردیم در را باز کنیم. خاله عزت که وقت دم در، کارگر شروع کرد به داد و فریاد. عزت که خیلی هم زبان‌دار بود، شروع کرد سر کارگراها داد زدن. بیچاره‌ها کم آوردند و شروع کردند به التماس. به خدا صاحب کار پدر ما در آورده. همه کاشی‌های رو که و اسه نامی خونه آورده بودند، این بچه‌ها دزدیده‌اند.

عزت ما را صدا کرد دم در و با عصبانیت، اصل ماجرا را از ما پرسید. گفتیم: به خدا این فقط دومین باری بود که به اونجا می‌رفتیم و دفعه قبل هم زیاد کاشی برداشتیم. کارگر داد زد: بفرما دیدی خودشون دزدیدن؟ عزت با عصبانیت گفت: دزد خودتی مرتبکه، این بچه‌ها که چیزی هم برداشتن، حالیشون نبوده. خودشون که دارن می‌گن فقط به دفعه برداشتن. هر چقدر هم پولش باشه می‌دیم. کارگراها سرشان را انداختند پایین و رفتند. ولی عزت گوش‌مان را پچیاند و گفت: حالا دیگه می‌رید کاشی مردم رو می‌دزدید؟ که با ناله گفتیم: نه به خدا خاله... ما زدی رو می‌دیم... فقط چند تا کاشی همین جوری برداشتیم. عزت خندید که: آخه بچه جون... دزدی که شاخ و دم نداره... همین که مال مردم رو و داری، بهش می‌گن دزد. دیگه ببینم از این کارا بکنیدها. به خان عزت قول دادم که دیگه مال کسی را بدون اجازه بردارم. این نخستین قولم برای انجام ندادن کار بد بود.

حمید داوودآبادی / امعراج برگشتگان
نشر کتاب یوسف - صفحه ۲۳

برای حضرت خدیجه (س)

در روزگاران غربی، آشنا بودی تنها تو با قرآن طابق هم‌صدا بودی هر شب کنار خانه با یعقوب چشمات چشم‌انتظار یوسف حار غرا بودی آیات کوثر روی دامن تو نازل شد چون آیه تطهیر بودی، آنما بودی وقتی امین مکه را مردم رها کردند تنها ایجان ختم‌الاسلام‌ها دوا بودی با عشق، با لبخند، با احساس، با اشکت بر جای زخم سنگ‌باران‌ها دوا بودی مادر بزرگی بی‌گن‌ها لحظه آخر جای کفن دنبال یک تکه عبا بودی شعب‌ابی طالب کجا و تکف کجا بانو ای کاش تو هم‌راه زینب، کربلا بودی

فاطمه بیرومی

تحمل پذیرش حق بدها

اللَّهُمَّ مَا عَزَّفْنَا مِنْ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا، وَمَا قَصْرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا
خدایا آنچه از حق به ما شناساندی، تاب تحملش را نیز عنایت کن. و آنچه در رسیدن به حق کوتاهی کردیم، ما را به آن برسان.

دعای افتتاح / مفاتیح الجنان

پیامبر اعظم (ص)

هر کس پیرمردی را به‌خاطر پیروی او گرامی بخارد، خداوند او را از سختی و هراس روز قیامت در امان قرار خواهد داد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سرمدیبر: سعید علیدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۳ شماره: ۶۶۴۱۳۷۲۳
پيامرسان: @vatanemروز | پست الکترونیکی: info@vatanemروز.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۲۳۰۰

واکوی در خواست ۲ برنده ایرانی اسکار از دولت آمریکا برای حمله نظامی به ایران

جایزه وطن‌فروشی

پیشاپیش راه را بر هر انتخاباتی بسته و حرف از این می‌زند که مردم ایران آزادی نمی‌خواهند تا هر سنجشی برای محک میزان واقعی هوادارانش را مسدود کند. آنها در ادامه توضیح می‌دهند: «منظور ما اشغال نیست، بلکه عملیات هدفمند با دقت جراحی است: حذف رهبران رژیم، مختل کردن منابع مالی و شبکه‌های فرماندهی و قادر ساختن مردم ایران برای بازپس‌گیری آینده خود». البته این حرف به دلیل مخالفت آنها با اشغال ایران بیان نمی‌شود، بلکه تلاش برای قانع کردن آن بخش از الیت سیاسی غرب است که اعتقاد دارد ورود به رزم زمینی با ایران به‌مثابه فر رفتن در باتلاق است و به همین دلیل از مداخله نظامی حذر دارد.

این ۲ نفر در این اظهارات‌شان پیش از اینکه حتی یک قدم واقعی به سمت ضعیف کردن حکومت مستقر در ایران حرکت کرده باشند، شروع به تکفیر باقی گروه‌های منتقد یا اپوزیسیون به غیر از سلطنت‌طلبان می‌کنند و می‌گویند: «برخی گروه‌ها، بویژه برخی فعالان طرفدار فلسطین و بخش‌هایی از چپ‌ها، به دلیل پیوند نام شاهزاده رضا پهلوی با این قیام و به دلیل ترس از احیای سلطنت، سکوت کرده‌اند. شاهزاده رضا پهلوی در حال حاضر تنها رهبر انتقالی است. او معتقد شده است برای تعیین نظام سیاسی آینده، در ایران همه‌پرسی برگزار خواهد شد اما حتی اگر ایرانیان بازگشت سلطنت را انتخاب کنند، کسانی که واقعا به دموکراسی اعتقاد دارند باید به خواست مردم احترام بگذارند؛ حتی زمانی که با ترجیحات شخصی آنها در تضاد باشد.»

شاید تاکید بیش از حد این ۲ نفر و افراد دیگری مثل آنها روی رضا پهلوی به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی در نظر خیلی‌ها عجیب باشد، چرا که به‌راحتی می‌شد با تاکید روی گزینه‌های دیگری غیر از سلطنت، وجاهت بیشتری برای اپوزیسیون ایرانی فراهم کرد اما ماجرا این است که رضا پهلوی اکنون به اصلی‌ترین گزینه رژیم صهیونیستی تبدیل شده و تقریباً تمام کسانی که با حمایت از او همه را متعجب می‌کنند، توسط لابی صهیونیستی هدایت شده‌اند. اتفاقا این ۲ نفر هم در ادامه صحبت‌های‌شان چیزهایی می‌گویند که موضع آنها را درباره فلسطین و اسرائیل تا حدودی بیشتر روشن می‌کند: «برخی فعالان ترجیح می‌دهند چشم خود را بر آنچه اکنون در ایران اتفاق می‌افتد ببندند، زیرا رژیم ایران را به عنوان یک دولت طرفدار فلسطین در نظر می‌گیرند. حمایت جمهوری اسلامی از آرمان فلسطین عمده‌تا تاکتیکی است و ناشی از منافع سیاسی خود است تا نگرانی برای جان فلسطینیان». نهایتاً با لحنی تهدیدآمیز می‌گویند: «کسانی که ادعای دفاع از حقوق بشر را دارند در حالی که در مقابل کشتارها در اینجا سکوت می‌کنند، باید عواقب اخلاقی و تاریخی آن را در نظر بگیرند». آنها جملات‌شان را با اظهارات چندش‌آور می‌کنند که هم ضدمنه هستند و هم در قبال ترامپ، لحنی چالپوشانه و ملتسمانه دارد به انتها نزدیک می‌کنند و می‌گویند: «اگر رهبران جهان، از جمله رئیس‌جمهور ایالات‌متحده، با سرنگونی رژیم ایران و بازگرداندن قدرت به مردم، مسؤولیت اخلاقی خود را انجام دهند، نام آنها با افتخار در حافظه تاریخی ایرانیان و وجدان جهان به یادگار خواهد ماند». وعده می‌دهند که اگر این امر محقق نشود، «ایران می‌تواند به شریکی قابل اعتماد و منبعی برای ثبات منطقه‌ای و جهانی تبدیل شود که به نفع همه خواهد بود». منظورشان از این همه، چنانکه ادبیات و تاریخ‌بینی این گروه‌ها برای اکثر فارسی‌زبانان آشناست، تنها شامل بلوک سیاسی و امنیتی غرب می‌شود. آنها به شکل مخابروانه‌ای تصور کرده‌اند که می‌توانند وعده بدهند اگر ایران را اشغال کنید و دست ما بدهید، این کشور بزرگ و مهم و پر از منابع ثروت، تبدیل به کشوری در مدار بلوک غرب خواهد شد که برای شما هم بهتر است. خیلی عجیب است که این افراد فکر می‌کنند خود غربی‌ها تا به حال این را نمی‌دانستند و اگر به ایران تجاوزی صورت نگرفت، ما در حد اشغال زمینی نبوده، نه دلیل ندانستن همین نکته و فکر نکردن به آن است، نه دشواری یا ناممکن بودنش. اینکه دولتمردان آمریکا تا چه حد بابت اظهار نظر افرادی مثل حسین ملایمی و شیرین سوهانی برای حمله به ایران مجاب شوند، بحثی نیست که اهمیت اصلی را داشته باشد، چرا که توجه باوری بسیار ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد. بحثی که در اینجا اهمیت اصلی را پیدا می‌کند، توجه به سینمای جشنواره ایران است که چنین خروجی‌هایی می‌دهد. با نفوذ لابی صهیونیستی، هالیوودی‌ها به ۲ نفر جایزه اسکار می‌دهند تا سال بعد بتوانند درخواست حمله به ایران را از آمریکا بکنند و همین نشان می‌دهد سینمای جشنواره‌ای چقدر معتبر است و جوایز آن را تا چه حد می‌توان به واقع افتخاری برای فرهنگ ملت ایران دانست. در ادامه مروری تحلیلی و جزئی‌نگرتر بر این پدیده، با تاکید و تمرکز بر ظهور این ۲ نام و رونمایی از موضع نهایی آنها شده است.

بچه‌زنگ‌های همیشه بازنده

سال گذشته خبر رسید یک انیمیشن کوتاه ایرانی برنده جایزه اسکار شده است؛ یک اثر ضدجنگ. این اثر تولید مشترک حسین ملایمی و شیرین سوهانی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود و حداقل ۶ سال برای تولید آن زمان صرف شد. یک انیمیشن صامت که تبعات جنگ بر یک آدم غیرنظامی و خانواده‌اش را نشان می‌داد. نخستین نکته‌ای که در مورد این اتفاق می‌توانست مورد توجه قرار گیرد، اتفاق مورد توجه قرار

پیرنگ ساده و خلاصه شده

اتفاقی که رخ داده این است: اواخر زمستان سال ۱۴۰۳ که اوایل سال میلادی ۲۰۲۵ بود، یک انیمیشن کوتاه ایرانی به نام «زیر سایه سرو» با موضوعی ضدجنگ، جایزه اسکار گرفت. برخلاف سال‌های گذشته که توجه مردم ایران به رویدادهای فرهنگی و سینمایی غرب خیلی بالا بود، این بار به چنین اتفاقی توجه چندانی نشد و ۲ برنده این جایزه هم موقع دریافت آن رفتارهایی کردند و حرف‌هایی زدند که نه‌تنها رنگ و بوی سیاسی داشت، بلکه برای ایرانی‌ها تحقیرآمیز بود. بعد به فاصله حدود ۳ ماه از جایزه دادن آمریکایی‌ها به یک انیمیشن ضدجنگ ایرانی، ارتش ایالات متحده در حمایت از رژیم صهیونیستی به ایران حمله کرد و حالا در آستانه سالگرد همان جایزه و تحت شرایطی که تنش‌های امنیتی بین ایران و آمریکا بالا گرفته، برندگان آن جایزه خواستار حمله نظامی آمریکا به ایران شده‌اند. بوجه این انیمیشن از کجا آمده بود؟ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. سازندگان آن چه جایگاه و مهارت‌هایی به لحاظ فنی و هنری داشتند؟ خیلی پایین. آنها یک کار ساده کوتاه را ۶ سال طول دادند در حالی که همه می‌دانیم انیمیشن‌سازان داخلی ایران با چه امکانات کمی، در زمان یک‌ساله، آثار بلند با کیفیتی بالاتر یا لاقول در همین حد تولید می‌کنند. حمایت این ۲ انیمیشن‌ساز از رضا پهلوی و حمله آنها به کسانی که موافق بازگشت سلطنت نیستند هم زاویه دیگری از این پیرنگ کلی است و می‌دانیم که حمایت از ربع پهلوی عملاً به معنای حمایت از رژیم اسرائیل است و اتفاقاً آنها در این مورد هم علناً صحبت کرده‌اند. چنانکه اشاره شد افکار عمومی ایران برخلاف سال‌های قبل به دریافت این جایزه توجهی نکرد و حالا به موضع‌گیری این ۲ نفر درباره جنگ و شازده و رژیم اسرائیل، حتی کمتر از اصل خود جایزه توجه شده است. نکته اما این است که این داستان در هر کدام از اجزای خود به چه چیزهای دیگری ارجاع می‌دهد که می‌توان بحث آنها را به‌طور جداگانه و مبسوط‌تر باز کرد. جامعه ایران دیگر مرعوب عناوین جشنواره‌ای غرب نیست و کمترین اهمیت می‌به آنها نمی‌دهد اما در میان بخشی از نخبگان و تصمیم‌گیران اصلی تغییری ایجاد نشده است و به همین دلیل از ۲ نفری که از ابتدا می‌شد فیمید گزاشی واضح به غرب دارند و ایده‌آل‌شان مهاجرت است و به لحاظ فنی و هنری هم ویژگی‌ای نداشته‌اند، چنین حمایت عجیب و کم‌سابقه‌ای صورت می‌گیرد و کار به اینجا می‌رسد که دیدیم، در ادامه، این داستان که از ابتدای رخ‌دادنش تا رسیدن ۲ شخصیت اصلی آن به حمایت از حمله نظامی به ایران، کمتر از یک سال طول کشید، کمی بیشتر از این می‌شود تا زوایای آن مورد بررسی قرار گیرد. در ضمن مروری بر مواضع حسین ملایمی و شیرین سوهانی شده که به لحاظ شدت تناقضات آن و وقیحانه بودن‌شان ممکن است شوکه‌کننده به نظر برسد اما اگر دقت کنید چیز عجیبی رخ نداده و آنچه می‌بینیم، نتیجه قابل حدس و تصور برای همین مسیری است که طی شده. البته از یک جنبه دیگر هم می‌توان به ماجرا نگاه کرد. همه این اتفاقات که به علنی شدن مواضع و روایتی کردن برگزار کنندگان رویدادهای غربی و عوامل فارسی‌زبان‌شان منجر شد، به نوعی باعث روشن شدن تکلیف خیلی چیزها می‌شود. تا پیش از این انرژی زیادی در رسانه‌ها و میان نخبگان ایرانی صرف می‌شد تا این نکته به اثبات برسد که چنین رویدادهایی سیاسی هستند و نمی‌توانند مبنای ارزش‌گذاری هنری قرار بگیرند اما حالا آنها خودشان علناً روی سیاسی بودن مواضع و معیارهای‌شان تاکید می‌کنند.

ما دیگر در ایران نیستیم، بمبارانش کنید!

به طرز حیرت‌انگیزی، این اظهارات کسانی است که تا کمتر از یک سال پیش کسی آنها را نمی‌شناخت و اگر حالا نامی بلند کرده‌اند، به واسطه تولید یک فیلم کوتاه ضدجنگ است. به گفته حسین ملایمی و شیرین سوهانی، فیلمسازان ایرانی برنده اسکار، «دعوت از یک ابرقدرت برای حمله به کشور خودمان، کاملاً نامیدکننده است اما ما دقیقاً همین‌جا هستیم». آنها پس از بیان مطالبی در ضدیت با جمهوری اسلامی که کپی بدون خلاقیتی از اظهارات راست افراطی ایالات‌متحده علیه نظام حاکم بر ایران است، می‌گویند: «در این شرایط، ایرانیان به خیابان‌ها آمدند، نه صرفاً برای آزادی بیان، بلکه برای حق بقا». این تاکید آنها که مردم ایران آزادی بیان نمی‌خواهند، که مشخصی دارد و کاملاً عامدانه و آگاهانه بیان شده است. آنها حتی برای توجیه خواسته‌های که خودشان هم اعتراف می‌کنند بی‌منطق، خائنه و شوکه‌کننده است، کار را تا جایی پیش می‌برند که می‌گویند: «گزارش‌های معتبر حاکی از احتمال استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان است.» بعد می‌گویند: «هیچ ملتی از حمله خارجی به خاک خود استقبال نمی‌کند اما ایرانیان، که با رژیمی بدون هیچ محدودیت اخلاقی یا معنوی روبه‌رو هستند، هیچ وسیله موثری برای دفاع از خود ندارند. اصل «مسؤولیت حفاظت» روشن می‌کند که جامعه بین‌المللی تعهد اخلاقی برای مداخله نظامی دارد.» معلوم نیست که کسی به آنها نمایندگی مردم ایران را داده تا از جانب‌شان سخن بگویند اما این پدیده جدید نیست و اپوزیسیون که مبنایی بر حمایت حداکثری مردم از خودش را ندارد،

اصلاحیه

در مطلبی که مورخ پنجم اسفندماه ۱۴۰۴ در روزنامه «وطن امروز» با عنوان «قدرت با سلاح فرهنگ» درباره خواجه نصیرالدین طوسی و تأثیر او در تکوین تمدن

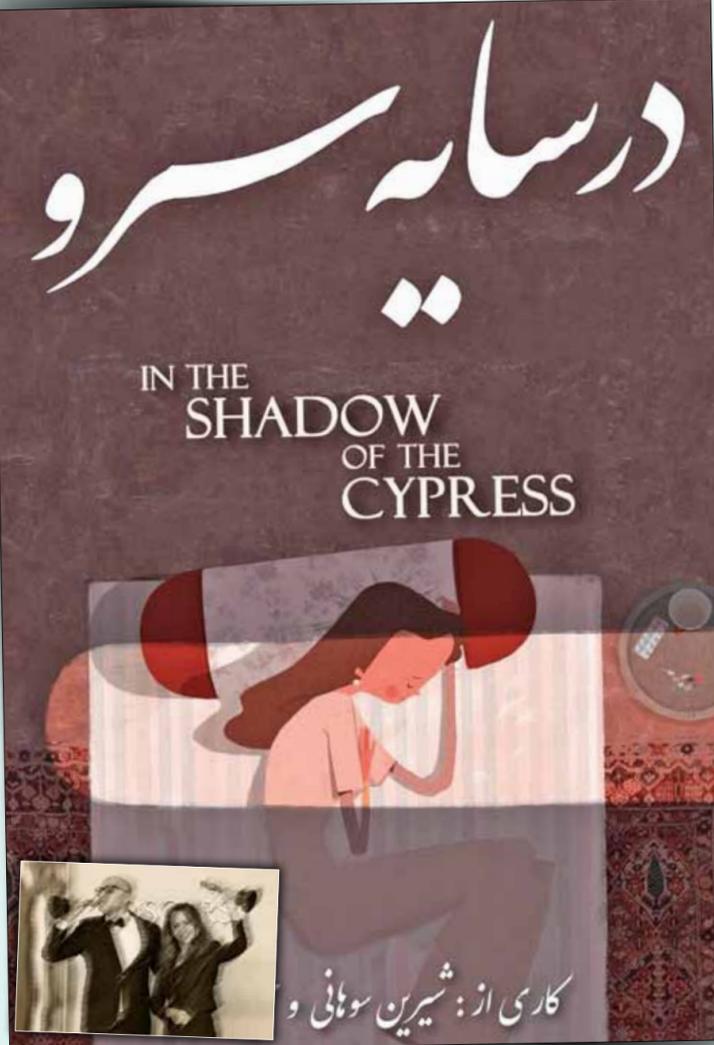
ایرانی - اسلامی منتشر شد، در چند مورد برای اشاره به نام این شخصیت از تعبیر شیخ طوسی استفاده شده بود، حال آنکه شیخ طوسی ملقب به شیخ‌الطایفه، فقیهی

نگرقتن چنین اثری توسط مردم ایران و اهمیت ندادن آنها به این جایزه بود. تا چند سال پیش از آن وقتی یک فیلم ایرانی از بخش جنبی یک جشنواره درجه ۲ و ۳ غربی هم جایزه می‌گرفت، خبر آن بیشتر با‌زتاب پیدا می‌کرد و بیشتر درباره‌اش بحث می‌شد اما حالا کسی چندان به این موضوع وقتی نهد، رسیدن جامعه ایران به چنین نقطه‌ای، از دلان اتفاقات متعددی گذشته بود و کار رفته‌رفته به آنجا کشید که حتی اهمیت معروف‌ترین رویداد سینمایی جهان، یعنی جشن آکادمی اسکار هم برای مردم ایران تا این حد پایین آمد. این یعنی اگرچه این جشن‌ها و جشنواره‌ها و به‌طور کل سازمان‌های فرهنگی غربی هنوز ممکن است روی بخشی از نخبگان فرهنگی سینمایی ایران تأثیر داشته باشند اما تأثیرشان روی افکار عمومی و سوهانی در مراسم اسکار روی استیج رفتند تا جایزه‌شان را بگیرند، به قدری رفتار آنها در به کار بردن کلیشه‌های سیاسی و اجتماعی که متناسب با دیده شدن در چنین رویدادهایی هستند واضح بود که ظن سیاسی بودن جایزه و بی‌اهمیتی خود فیلم را بیش از پیش تقویت کرد. آنها فقط می‌گفتند از یک چیز خوشحال هستند: این اینکه بالاخره موفق شدند ویزا بگیرند و به آنجا بیایند. این ۲ نفر در حقیقت بیشتر از مجسمه اسکار، برندگان ویزا بودند و آنچه اهمیت اصلی‌تر را برای‌شان داشت، چنانکه به‌طور واضح بر زبان‌شان آوردند، اجازه ورود به خاک آمریکا بود. مساله ساخته شدن این فیلم هم نکات درخور توجهی داشت. صرف زمانی ۶ ساله برای تولید یک انیمیشن کوتاه که طبعاً هزینه‌های تولید را هم بالاتر می‌برد، نشان می‌داد

این ۲ نفر به معنای فنی و خصوصاً صنعتی نمی‌توانند فیلمساز انیمیشن باشند. کیفیت کار آنها به لحاظ فنی چیزی افزون بر انیمیشن‌های بلند ایرانی نداشت که اخیراً سرعت ساخت آنها از مرحله فیلمنامه و پیش‌تولید تا خروجی نهایی به یک سال رسیده است و نکته مهم‌تر این است که اتفاقاً برخلاف چیزی که آنها سعی داشتند انجام دهند، امکانات‌شان از یک تولیدکنندگان انیمیشن بلند بیشتر هم بوده و حتی تاخیر ۶ ساله مانع از اختصاص بودجه به آنها نشده است. به عبارت سراسرت‌تر، این ۲ نفر در یک رقابت فنی و هنری برابر با باقی انیمیشن‌سازان ایرانی در قعر جدول قرار می‌گرفتند و راهی برای مطرح شدن نداشتند جز وصل شدن به سیستم جشنواره‌ای غرب. پیش از این ممکن بود در ایران خیلی‌ها جوایز جشن‌ها و جشنواره‌های غربی را سندی بر بالا بودن مهارت



نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۳ شماره: ۶۶۴۱۳۷۲۳
پيامرسان: @vatanemروز | پست الکترونیکی: info@vatanemروز.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۲۳۰۰



یک هنرمند و استاندارد بالای کیفی در اثرش بدانند اما همان‌طور که اشاره شد، به قدری در این چند سال اخیر سیاسی‌کاری‌ها زیاد شد و تا حدی کیفیت کارهای ضعیفی که به دلایل سیاسی ارج می‌دیدند پایین آمد که باعث شد این باور هم فرو بریزد و همین شد که به این مجسمه اسکار در داخل ایران توجه چندانی نشد. القمه اینکه اگرچه هالیوودی‌ها به یک انیمیشن ضدجنگ ایرانی جایزه اسکار دادند اما ایالات‌متحده در همان سال میلادی به ایران حمله نظامی کرد. حالا آیا این جایزه را باید اهدا شده از طرف بخشی از جامعه آمریکا، مثلاً دموکرات‌ها که در هالیوود دست بالاتر پیدا کرده‌اند دانست و حمله به ایران را صرفاً گردن ترامپ و جمهوری خواهان انداخت؟ اگر این را ببینیم، اندکی توانسته‌ایم موضع سیاست‌زده سینمای جشنواره‌ای را توجیه کنیم اما نکته اینجاست که نه‌تنها آن دموکرات‌های هالیوود یا هر گروه دیگری حمله به ایران را محکوم نکردند، بلکه سازندگان این انیمیشن خواستار حمله نظامی ترامپ به ایران شده‌اند و به هواداری از اسرائیل پرداختند و ضمن حمایت از رضا پهلوی، به کسانی که ترجیحات دموکراتیک دارند و نمی‌خواهند بازگشت سلطنت را حتی در حد ایده ببینند، حمله می‌کنند. این همان اتفاقی است که نظیر آن برای جمهوری اسلامی در مراسم اسکار روی بوده است. آنچه تحت عنوان سیاسی جشنواره‌های شناخته می‌شود، یکی از ویرانگرترین پدیده‌ها در ساختار سینمای ایران بود که نه‌تنها سینمای صنعتی را از مدارش خارج کرد و به آن ضربه اساسی زد، بلکه به جنبه‌های روشنفکری داخلی هم صدماتی زد و یک سینمای اجتماعی مستقل که نه بر اساس الگوها و سفارشات خارجی، بلکه بر اساس دغدغه‌ها و نیازهای داخلی ایران مسائلتش را طرح کند، نتوانست درست جا و پا بگیرد. از طرف دیگر این جریان باعث شد با نوعی پدیده زرنگی در سینمای ایران مواجه یک فیلمساز زرنگ باشد و فرمول‌های دیده شدن در این فستیوال‌ها را بداند. او دیگر لازم نبود هنرمند قابلی هم باشد و همین شد که بی‌هزار سینمای ایران، به یک جریان مدعی برتری هنری تبدیل شدند و رقابت بر سر کسب مقام‌های بالاتر، ابزار دیگری غیر از بالاتر بردن کیفیت کارها پیدا کرد.

والامقام بوده که ۳۴ سال قبل از تولد خواجه نصیر از دنیا رفته است. لازم به ذکر است این خطا فقط در لفظی که شخصیت مورد بحث در گزارش با آن خطاب